

## بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی - 4 / بهمن / 1376

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران عزیز و خواهر محترم‌مان که این دعوت را اجابت کردید و تشریف آوردید؛ خوش آمدید و خیلی لطف فرمودید. بنده امروز، شاید عرض عمده‌ای که با مجموعه‌ی حاضر داشته باشم، اولاً تشکر از زحمت حضرات در این يك سال گذشته است و این که از حضرات تشکر کنیم و خسته نباشید بگوییم و درخواست و تأکید برای دنباله‌گیری همین تلاش در آینده و این که ان شاء الله طبق همین شرح وظایفی که جدیداً مطرح و بحث و تدوین شده است، کارهای این مجموعه پیش برود. انصافاً دبیرخانه و آقای دکتر «کی‌نژاد» زحمات زیادی کشیده‌اند. دوم این که من اشاره‌ای هم به جایگاه این مجموعه بکنم؛ چون شنیدم که مورد سؤال قرار گرفته که مثلاً جای سیاستهای کلتی آن جاست و جای بعضی از سیاستها - مثلاً - دولت است.

از آن جایی که مقوله‌ی فرهنگ، مقوله‌ی بسیار مهمی است، جا دارد که مجموعه‌ای بنشینند و درباره‌ی مسائل مورد اهتمام فرهنگ کشور، فراتر از گرفتاریها و ابتلائات اجرایی، تبادل نظر کنند؛ کم‌این که در قضیه‌ی اقتصاد هم همین طور است و ما شورای اقتصاد داریم. بعضی جاهای دیگر هم شوراهایی برای این گونه کارها هست. به نظر من، فرهنگ، نسبت به بقیه‌ی بخشهای جامعه، برای این که کسانی - اهل نظر و اهل فکر - بنشینند و حقیقتاً علاج جویانه و روشن‌بینانه و حکیمانه مسائل فرهنگ جامعه را بررسی کنند، اولویت دارد. بنابراین ایرادی نیست که ولو سیاستهای کلتی - از جمله سیاستهای فرهنگی - در جای دیگر تدوین می‌شود، و به‌هرحال جایگاهی هم برای سیاستهایی که به اجرا نزدیک است، یا به تعبیر جناب آقای خاتمی همان حلقه‌ی واسط بین اجرای محض و سیاستهای کلتی است - که این هم خودش عرض عربضی است - وجود داشته باشد.

پس مطلب اول این که من واقعاً اصرار دارم این مجموعه، با احساس این مسؤولیت، مشغول کار باشد. يك بار دیگر هم چند سال قبل - زمان امام رضوان الله علیه - همین سؤال مطرح شد و مجموعه و شخص امام رضوان الله علیه به این نتیجه رسیدند که این تشکیلات، وجودش لازم است، ولو این که دستگاههای موظف فرهنگی دولتی ما به کار خود مسلطند. آن وقت هم خوب تسلط داشتند و برنامه‌ریزی می‌کردند. مجلس بود، قانونگذاری می‌کرد، دولت هم بود؛ اما احساس شد که این مجموعه هم کاملاً لازم است. الان هم من تأکید می‌کنم و به نظر می‌رسد که حقیقتاً این مجموعه می‌تواند خلأ بزرگی را در باب فرهنگ پُر کند.

ثانیاً، اگر چه بخشهای دولتی - فرهنگی ما يك مجموعه از کار فرهنگی را به عهده دارند - مثل دانشگاهها، مثل مدارس - اما حقاً و انصافاً مجموعه‌ی مسائل فرهنگی کشور، در این بخشها منحصر نیست. یعنی اگر ما در زمینه‌های فرهنگی کشور احساس کنیم که يك کار عمومی لازم است؛ فرض کنید احساس شود که جامعه‌ی ما جامعه‌ای است که به بعضی از بی‌انضباطیها در زمینه‌ی مسائل خودش، خو گرفته و لازم است که يك کار پیگیر و دنباله‌دار نسبت به این قضیه انجام گیرد، - وجود مجوعه‌ای ضروری به نظر می‌رسد. فکر می‌کنم پارسال هم در این جلسه، انضباط اجتماعی را مثال زدم.

خوب؛ در کدام يك از بخشهای ما این قضیه قابل طرح و تصمیم‌گیری است؟ چه کسی می‌خواهد نسبت به این قضیه تصمیم بگیرد؟ دولت هم که مجموعه‌ی مجریان کشورند، سرشان بیشتر به مسائل اجرایی مشغول است تا به این مسائل کلتی، که بخصوص در کارهای اجرایی، خیلی مابازاء ندارد که انسان آن را لمس کند!

مرکزی لازم است، برای این که این گونه چیزها - خلقیات روحی جامعه و ملت، خلقیات سیاسی و اجتماعی، یا خلقیات رفتاری - را بحث کنند و در موردش به تصمیم‌گیری بپردازند.

نه این که بخواهیم بگوییم هر کاری در زمینه‌های فرهنگ عمومی بخواهد انجام گیرد، باید بیاید از این جا رخصت بطلبد؛ نه. الان روحانیت معظم و دستگاههای تبلیغاتی کشور که دولتی هم نیستند و مردمی‌اند، کارهای فراوانی در این زمینه می‌کنند؛ احتیاج هم ندارند که از جایی استیذان کنند که این حرف را بزنیم، یا نزنیم. اما اگر حقیقتاً يك

دستگاه متفکر و جامع همه‌ی خصوصیات و بیننده‌ی همه‌ی کمبودها و نیازها وجود داشته باشد که بتواند خلأها را بفهمد، بعد اگر به این نتیجه رسید که در کشور، این کمبود از لحاظ اخلاقی وجود دارد، ببیند آیا جای این هست که به دستگاه‌های تبلیغاتی کشور - فرضاً به سازمان تبلیغات، یا به دستگاه اعزام مبلغ در قم - توصیه کند، یا نظر کارشناسی بدهد که به نظر ما چنانچه مبلغین در این ماه رمضان، یا در این یک سال، یا در این برهه از زمان، روی این مسأله تکیه کنند، خوب است؛ خیلی به سود کشور خواهد بود.

آیا ما تا به حال این را تجربه کرده‌ایم که بفهمیم این لازم نیست؟ بلاشک چنین چیزی مفید است. بلاشک می‌تواند فواید زیادی داشته باشد و هیچ‌کس از آن بی‌نیاز نیست.

علی‌ای‌حال، پس در زمینه‌ی فرهنگ عمومی و مسائلی که مربوط به فرهنگ عمومی است، جایی لازم است که متصدی شناخت و بحث و تصمیم‌گیری و ابلاغ برای اجرا - به مراکز خودش - باشد و آن همین شورای انقلاب فرهنگی است و انصافاً هیچ جایگزینی هم ندارد. این یک نکته که خواستم عرض کنم جایگاه شورا، خیلی مهم است. البته مکرراً سؤال می‌شود که از لحاظ نفوذ قانونی این مصوبات، ما در چه وضعیتی هستیم؟ آیا از لحاظ قانونی، حکم قانون دارد؟ این هم قبلاً عرض شد که بله؛ ما در زمان امام سؤال کردیم، ایشان فرمودند؛ بعد هم همین معنا از طرف ما تأیید شد که مصوبات این شورا لازم‌الاجراست و به هر جا که ابلاغ شد، دستگاه‌های اجرایی موظفند اجرا کنند. نمی‌شود گفت که حالا ما تصمیمی می‌گیریم، بعد یک زمان هم مجلس یک تصمیم می‌گیرد. بله؛ طبیعی است که این هست.

البته این‌جا دستگاه قانونگذاری نیست؛ نمی‌خواهیم تعبیر قانون کنیم. کم‌این‌که در آن سؤالی هم که از امام شد و جوابی که ایشان فرمودند، اسم قانونگذاری نیامده؛ چون مرکز قانونگذاری در قانون اساسی، یک جاست، لیکن منافاتی ندارد که مصوبات این‌جا در یک حوزه و در سطح خاصی لازم‌الاجرا باشد، همان‌گونه مصوبات دولت در یک محدوده لازم‌الاجراست. البته ممکن است که یک دستگاه قانونگذاری بیاید و بر خلاف این، یک قانون وضع کند؛ چه مانعی دارد؟

اولاً ممکن است دولت، امروز یک تصویب‌نامه بگذارند که فردا قانون، آن را نقض کند. نمی‌شود گفت که دولت بگوید اصلاً تصویب‌نامه نگذاریم، برای این‌که یک وقت ممکن است نقض شود! ثانیاً حتی قوانین خود مجلس هم، - قوانین این دوره با فاصله‌ی معینی - به وسیله یک قانون دیگر نقض می‌شود. به نظر من، این نمی‌تواند به عنوان یک اشکال مطرح شود. البته چنانچه واقعاً بررسی و تصمیم‌گیری شد و دیدند که باید نقض شود، نقض کنند. آن‌جا مجلس شورای اسلامی است، شما هم می‌توانید حضور پیدا کنید و ثابت نمایید؛ ضمن این‌که مسؤولین دولتی - چند نفر از وزرا، ریاست محترم جمهور و بعضی مسؤولین دیگر - در این شورا حضور دارند. پس این هم از جهت نفوذ قانونی مصوبات این‌جا و اهتمام دستگاه‌ها به آن. البته همه‌ی دستگاه‌ها باید خودشان را موظف بدانند و عمل کنند. به بنده گزارش دادند که بعضی از دستگاه‌ها مصوبه‌ی این‌جا را خیلی تحویل نمی‌گیرند! معلوم است که تخلف می‌کنند. باید با تخلف برخورد شود؛ باید دنباله‌گیری شود و به آنها اخطار شود و موظف شوند که به آن چه از این‌جا ابلاغ می‌شود، ترتیب اثر دهند و مثل یک امر واجب‌الاطاعة، اطاعت کنند.

نکته‌ی دیگری هم که به نظرم رسید امروز عرض کنم - البته من این را به بعضی از مسؤولین اجرایی عرض کرده‌ام - این است که عرصه‌ی فرهنگ - همان‌طور که توجّه دارید - یک عرصه‌ی مبارزه است. این‌که می‌گفتم «تهاجم فرهنگی»، مخصوص امروز هم نیست. البته یک وقت تهاجم در زمینه‌هایی، بروز بیشتری دارد، یا شدت بیشتری پیدا می‌کند.

فرهنگ، جای جنگ است. فرهنگ‌های گوناگون، با یکدیگر در حال مقابله‌اند. البته چنانچه صاحب یک فرهنگ - یک مجموعه که یک فرهنگ دارد - بتواند فرهنگ خودش را با فرهنگ‌های دیگر تطبیق کند، خیلی خوب است. یک چیزهایی را هم بگیرد، خیلی خوب است. البته یک مقدار، هم اختیاری است و هم نیست. کسی که در تاریخ مطالعه می‌کند، می‌بیند که انتقال فرهنگ‌ها از بخش‌های گوناگون عالم به بخش‌های دیگر، ناشی از تصمیم‌گیری نیست؛ اگرچه اسلام در مقام تصمیم‌گیری هم با این تصمیم، مخالفتی ندارد.

اسلام فرهنگ جامعه را با همه‌ی خیرات و حسناتی که در فرهنگهای دیگر وجود دارد، تکمیل می‌کند؛ لیکن فرهنگهای مختلف در دنیا، در مقابل هم صف‌آرایی می‌کنند. این صف‌آرایی ممکن است که در مواردی طبیعت فرهنگها باشد. فرض کنید فرهنگ مادّیگری، طبعاً در مقابل فرهنگ معنوی یک نوع صف‌آرایی دارد؛ و طبعاً - ولو عملاً متولیانشان نخواهند - این ضدّ آن و علیه آن است و آن نیز ضدّ این است. یک وقت هم هست که بحث طبیعت دو فرهنگ نیست، بلکه مجموعاً متولیان و صاحبان یک فرهنگ، به دلایلی سعی می‌کنند که فرهنگ خودشان را بر فرهنگ دیگری غلبه دهند؛ چنانچه استعمارگران در دوران استعمار، یکی از اولین کارهایی که می‌کردند، این بود که فرهنگ خودشان را وارد آن منطقه‌ی تحت نفوذ استعماری کنند. یعنی این را حساب شده می‌کردند؛ نه به این معنا که لشکریانشان می‌آمدند، سالها می‌ماندند و فرهنگ قهرماً منتقل می‌شد؛ نه. برای این کار، محاسبه می‌کردند. استعمار از اوّل - از قرن هجدهم، از قبل از انقلاب فرانسه - چنین می‌کرد. البته «ناپلئون» قبل از این قضایا به مصر رفت و سعی کرد که با مصریان به شکل - علی‌الظاهر - غیراستعماری برخورد کند؛ لیکن تمام آنچه را که از ورود فرهنگ غربی به دنیای عرب - بخصوص به مصر - ذکر می‌کنند، به همان مدّت کوتاه یکی دو ساله که ناپلئون در مصر بود، می‌رسانند! به آنجا چاپخانه برد و بنا کرد افکار و مفاهیم رایج آن روز فرانسه را در مصر آن روز گسترش دادن! کار استعمارگران این است!

انگلیسیها هم همین کار را در هند کردند. استعمارگران در آفریقا و هر جا که رفتند، این کار را کردند! این امری قهری است که استعمارگران فرهنگ خودشان را در یک سلطه‌ی استعماری می‌بردند - هر جایی را که می‌گرفتند - لذاست که این فرهنگها ماندگار هم شده است. امروز در آن جاها که به وسیله‌ی انگلیسیها فتح شده است، فرهنگ انگلیسی ماندگار است. بعد از گذشت قرن‌ها، حتی هنوز شکل سیاسی حکومت انگلیس و بسیاری چیزهای دیگر وجود دارد! اگر یک وقت قدرتمندان عالم و کسانی که می‌توانند کاری بکنند، ملاحظه کنند که بخشی از فرهنگ یک کشور، مزاحم آنها و معارض منافع آنهاست، بدیهی است که با آن بخش، معارضه‌ی فرهنگی می‌کنند! این نوع معارضه، دیگر معارضه‌ی توپ و تفنگ و کارهای امنیتی و سیاسی نیست؛ بلکه معارضه‌ی فرهنگی است. هر کس که زبان رساتر، قوّت استدلال و منطق قویتر؛ بخصوص امکانات تبلیغی و تجربه‌ی بیشتری در این زمینه‌ها داشته باشد، او برنده است. یعنی امروز در دنیا، این تجربه شده است.

بالعیان همه مشاهده کردید که در همین دوران اخیر که حکومت‌های سوسیالیستی اروپا فرو ریخت، تبلیغات گوناگون غربیها در تسریع و جهت‌دادن به این کارها که انجام می‌گرفت، چقدر مؤثر بود! به‌هرحال دیر یا زود، زمانی انجام می‌گرفت؛ لیکن آنها تسریع کردند. در کشور خود ما هم همین معنا وجود دارد. بلاشک امروز وقتی که قدرتهای استکباری از انقلاب، آزرده و ضرر دیده هستند، وقتی نکاتی را در این انقلاب و در فرهنگ این مردم مشاهده می‌کنند که یا این نکات، منشأ اصلی اشکال بر آنهاست، یا تشکیل‌دهنده‌ی بخشهای عمده‌ی اشکال است، با این انقلاب و این فرهنگ، مقابله و روی مردم کار می‌کنند! ایمان مردم از این قبیل است - بخصوص ایمان نسل جوان - و بعضی از مفاهیم سیاسی ما هم از این قبیل است که برای آنها بسیار مهم است.

بنابراین ما در زمینه‌ی فرهنگ، با یک تهاجم و جنگ حقیقی و سازمان‌یافته روبرو هستیم. از طرق مختلف، از راههای بسیار هنرمندانه و خوبی هم وارد می‌شوند؛ این طور هم نیست که خودشان همه‌جا مستقیم کار کنند! این طور هم نیست که همه‌جا به این تحلیلی که می‌کنند و این حرفی که می‌زنند، لباس تهاجم بپوشانند! همه‌ی کارشان به وسیله‌ی رادیوها و تفسیرهای سیاسی نیست؛ کتاب و مقاله می‌نویسند، کسانی را در محیطهای آموزشی، آموزش می‌دهند و چیزهایی را منتقل می‌کنند!

به‌هرحال اگر کسی به مسائل، حساسیت داشته باشد و متوجه مسأله‌ی تهاجم فرهنگی شود، نشانه‌های بارز بی‌شماری را در این زمینه مشاهده می‌کند. من می‌خواهم عرض کنم یکی از مسائلی که در کشور ما نمی‌شود از آن غفلت کرد، مسأله‌ی تهاجم فرهنگی است. البته این دعوتی را که به تهاجم فرهنگی می‌کنیم، می‌شود معنای دیگر و طور دیگری فهمید و تحلیل کرد؛ لیکن حقیقت قضیه این است که امروز نمی‌شود در زمینه‌ی مسائل فرهنگی در کشور بی‌توجه باشیم.

به خیال خودمان کار سازنده می‌کنیم؛ مملکت‌مان را بسازیم و توجه نکنیم که دشمنانی وجود دارند که دین، استقلال و حتی ارزشهای ملی - یعنی ارزشهای غیردینی - ما را با ابزارهای فرهنگی، هدف قرار می‌دهند! اینها را با همان ابزارهای فرهنگی که ابزارهای تبلیغی است - فیلم، سینما، خبرسازی و جریان‌سازی جهانی و بحث و استدلال - مورد تهاجم قرار می‌دهند و پایه‌هایش را در داخل کشور، سست می‌کنند! به نظر من اگر ما بخواهیم کشورمان را به سمت آن هدفهایی که تعلیم و ترسیم شده است، پیش ببریم، بدون این‌که به این نکته توجه کنیم، نه کار شدنی است، نه کار حکیمانه‌ای است، نه کار عاقلانه‌ای است! به این باید توجه شود.

من انتظار و خواهم از شورای عالی انقلاب فرهنگی این است که مسأله‌ی تهاجم فرهنگی را بحث کنید. اصلاً این موضوع را مورد مطالعه قرار دهید. البته به نحو حمل شایع صناعی، قطعاً مسأله‌ی هست که مربوط به تهاجم فرهنگی است و الان بحث می‌شود؛ شکی نیست. مثلاً بحث در مورد همین مسأله‌ی اسلامی کردن دانشگاهها به حمل شایع، بحث از تهاجم فرهنگی است؛ ولی باید به حمل اولی و ذاتی درباره‌ی خود تهاجم بحث کنید! آیا واقعاً آن‌که بنده در قضیه‌ی تهاجم فرهنگی می‌فهمم، اصلاً درست است یا نه؟ این را مناقشه کنیم؛ اگر دیدیم که درست است، اگر دیدیم که حقیقتاً ارزشها، اصول، پایه‌ها و مبانی، مورد تهاجم قرار دارد، ستاد اصلی مقابله با این تهاجم، این جاست و این‌جا نبایستی از این قضیه و این کار غفلت کند. باید ان‌شاءالله با جدیت دنبال فرمایید.

البته من باید اقرار کنم که از کارکرد شورا، حقیقتاً و قلباً راضی هستم؛ یعنی این مجموعه‌ی باارزشی که الان دور هم جمع شده‌اید، شاید واقعاً با این سنگینی و با این وزانت علمی هیچ مجموعه‌ای را در کشور نداشته باشیم. یعنی مجموعه‌ای رسمی نداریم، شاید مجموعه‌ای غیررسمی باشد که ما نمی‌شناسیم. واقعاً بین مجموعه‌های رسمی، با این وزانت علمی و فرهنگی که این مجموعه دارد، شاید هیچ مجموعه‌ای نباشد. بنده هم خوشحالم که ما این مرکز بسیار مهم را داریم. من از این‌که شنیدم و گزارش داده شد که بعضی از حضرات برای حضور، و برای شرکت در بحثها، خیلی اهتمام دارند، بسیار خوشحالم و از این حضرات هم تشکر می‌کنم.

البته از همه‌ی برادران و خواهرمان بایستی درخواست کنیم که نسبت به حضور در جلسه - هم کم‌ و هم کیفاً - اهتمام داشته باشند. این جلسه در سابق، هر هفته تشکیل می‌شد؛ حالا ظاهراً دو هفته یک بار تشکیل می‌شود. دو هفته یک بار، زمان خیلی زیادی هم نیست، برای این‌که همه مقید باشند که حتماً در هر جلسه - از اول تا آخر - و در بحثها شرکت کنند؛ یعنی حضورشان در جلسه، حضور فعال و مثبتی در بحثها باشد. ان‌شاءالله اگر این طور باشد، این جلسه به نتایجش خواهد رسید. در ضمن آن چیزهایی که در گزارش دیدم، مصوباتی که بوده، مصوبات خوبی بوده است. مجموعه‌هایی هم که درست شده است - برای بعضی مقاصد، مثل همین مسأله‌ی اسلامی شدن دانشگاهها و بعضی چیزهایی دیگر، یا تغییر و اصلاح ساختار که برخی مخصوص رسیدگی به این قضیه شده‌اند - همه مثبت و باارزش است و بنده صمیمانه از همه‌ی آقایان متشکرم.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته